

مشارکت مردمی در شکل گیری سامانه نظام سیاسی و اداره آن امری مسلم و اجتناب ناپذیر است و اساساً بدون مشارکت عمومی و مردمی، امکان توسعه، رشد و تعالی یک کشور امکان پذیر نیست. از بعد اجتماعی نیز وحدت و همبستگی عمومی نقش به سزایی در تثبیت هر نظام اجتماعی دارد، چرا که جوامع بشری تنها در سایه همبستگی اجتماعی است که می توانند به روابط و تعاملات روزمره زندگی خویش بپردازند، زبان یکدیگر را درک کنند، واکنش های دیگران را پیش بینی نمایند و برای آینده زندگی خود برنامه داشته باشند. از این رو، می توان گفت به هر میزان انسجام اجتماعی، وحدت و همبستگی ملی و علاقه مندی ملتی در مسیر حرکت به سوی اهداف مورد نظر یک نظام، یعنی توسعه پایدار، مشابه و همگرایانه باشد، چنین ملتی به راحتی و سریع تر از حد انتظار به اهداف و آرمان های متعالی و چشم اندازهای بلندمدت ترسیم شده از سوی رهبران خود خواهند رسید. ملتی که دارای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است و از وحدت، یکدلی، یک رنگی و همدلی بهره می برد، به راحتی با مشارکت عمومی شهروندان خویش به تحقق اهداف متعالی نظام خویش دست خواهد یافت. مقاله حاضر درصدد است تا با تحقیق و کاوشی در مسئله همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، چگونگی شکل گیری، راههای تقویت و موانع همبستگی و مشارکت عمومی و همچنین نقش و عملکرد مثبت و منفی این پدیده را براساس دیدگاه جامعه شناختی و اسلام سازمان دهد. امیدست که یافته های آن دستمایه محققان جهت تحقیق بیشتر قرار گیرد.

بررسی مفاهیم

همبستگی اجتماعی

از جمله مفاهیم کلیدی و برجسته در مطالعات اجتماعی و جامعه شناختی، دو مفهوم همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. همبستگی اجتماعی در زبان لاتین معادل *social solidarity* به کار رفته است. و در لغت به معنای وحدت، وفاق و وفاداری است که ناشی از علایق، احساسات، همدلی و کنش های مشترک است. این واژه با واژه *social cohesion* مترادف است و با واژه های دیگری همچون یکپارچگی اجتماعی (*social Integration*)، وحدت (*unity*)، وفاق اجتماعی (*social harmony*) نظم اجتماعی (*social order*) از یک خانواده هستند.

در مورد همبستگی اجتماعی تعاریف مختلفی ارائه شده است، از جمله:

احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسانها به طور کلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد... به زبان جامعه شناختی همبستگی پدیده ای را

می‌رساند که بر پایه آن در سطح یک گروه یا یک جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته اند و به طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند.

مشارکت عمومی

درخصوص مشارکت تعریفهای متعددی ارائه شده است از جمله:

مشارکت عبارت است از قبول همکاری آگاهانه و از روی میل و اراده برای رسیدن به یک هدف خاص. به عبارتی دیگر شرکت همراه با اختیار در یک عمل جمعی توأم با تعهد با مسئولیت بر مبنای استفاده از اطلاعات و فرصت‌ها می‌باشد. آگوست کنت، جامعه‌شناس فرانسوی، ملاک شکل‌گیری وفاق و همبستگی اجتماعی را بر توافق اذهان آدمیان می‌داند و معتقد است که جامعه به وجود نمی‌آید، مگر آنکه اعضای آن اعتقادات واحدی داشته باشند. افکار بر جهان حکومت می‌کند و جهان را دگرگون می‌سازد. به بیان دیگر، همه دستگاههای اجتماعی براساس عقاید بنا شده‌اند و بحران‌های سیاسی جوامع امروزی ناشی از هرج و مرج فکری آدمیان است.

امیل دورکیم جامعه‌شناس دیگر فرانسوی نیز معتقد است که همبستگی اجتماعی و وفاق ملی براساس ارزش‌ها و قواعد اخلاقی و پذیرش این ارزش‌ها از جانب اکثریت افراد جامعه صورت می‌گیرد و نقش کم‌رنگ مذهب در جامعه و فردگرایی در جوامع جدید، آفت بزرگ وفاق اجتماعی است.

دیدگاههای همبستگی اجتماعی

یکی از موضوعات مورد توجه نظریه پردازان جامعه‌شناس و اندیشمندان اسلامی بحث همبستگی اجتماعی است. در میان جامعه‌شناسان کلاسیک، امیل دورکیم بیش از دیگران به طور مستقیم وارد مباحث مربوط به همبستگی اجتماعی شده است. او در زمینه همبستگی اجتماعی در دو کتاب معروف خود به نامهای «تقسیم کار اجتماعی» و «خودکشی» سخن گفته است. آنچه دورکیم را به بحث همبستگی اجتماعی وادار کرده، یافتن پاسخی برای این سؤال است که: چه نیرویی جامعه را متحد و یکپارچه نگه می‌دارد؟

وی در پاسخ به این پرسش، تقسیم کار را مد نظر قرار می‌دهد. از دیدگاه او کارکرد تقسیم کار که با حیات اخلاقی نیز توأم است همبستگی اجتماعی می‌باشد، بنابراین کارکرد تقسیم کار، امری فراتر از منافع و اغراض اساساً اقتصادی است. دورکیم اعتقاد دارد که همبستگی براساس نوع جوامع سنتی و صنعتی به دو دسته قابل تقسیم بندی است. در جوامع سنتی گذشته همبستگی مکانیکی وجود داشت. یعنی این همبستگی زمانی وجود دارد که اعتقادات و احساسات مشترکی بین تمامی اعضای گروهها حاکم باشد و هر قدر میزان این اعتقادات و احساسات مشترک شدیدتر و قوی‌تر باشد، همبستگی مکانیکی

یا خود به خودی استوارتری به وجود می آید. از سوی دیگر هر چه جوامع به سوی پیچیدگی و تقسیم کار می رود، همبستگی به شکل ارگانیکی نمایان می گردد. جوامع ارگانیک یا پیشرفته صنعتی مبین درجات بالایی از استقلال در میان افراد و واحدهای جمعی است و قراردادهای قانونی، هنجارهای این روابط داخلی را تنظیم می نماید. در این جامعه وجدان جمعی ضعیف می شود و زمینه را برای قضایای ارزشی این دنیایی و کلی در جهت مبادلات قراردادهای و هنجارها که وابستگی های واحدهای اجتماعی تخصصی به یکدیگر را تنظیم می نماید.

تالکوت پارسنز جامعه شناس آمریکایی عامل تقویت همبستگی اجتماعی را در تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزش های مشترک با محیط می داند. این ارزشها و هنجارهای مشترک به خودی خود نمی توانند همبستگی میان افراد جامعه را تأمین کنند، مگر این که محیط را با خود سازگار کنند.

ابن خلدون دانشمند اسلامی، همبستگی اجتماعی را مبتنی بر عصبیت قومی می داند و معتقد است که جوهره حیات جمعی را پدیده تعلق اجتماعی و روح یاریگری به یکدیگر تشکیل می دهد. که این روح یاریگری و عصبیت، همان ایجاد همبستگی اجتماعی است.

اسلام به عنوان کامل ترین دین برای هدایت بشر، بهترین معیارها و محورها را برای وفاق اجتماعی و همبستگی امت اسلامی اصول و مبادی دین معرفی می کند که از فطرت سلیم بشری نشأت گرفته است. علامه محمدتقی جعفری می گوید:

آنچه می تواند حیات انسان را در این جهان هستی دارای فلسفه و هدف قابل قبول نماید، دین است. اصول و مبادی کلی که متن دین الهی را تشکیل می دهند، همواره در طول تاریخ متحد بوده اند. بنابراین، بنای وحدت امت اسلامی، همان دین فطری است.

عوامل تقویت همبستگی اجتماعی

علاوه بر تعادل و هماهنگی میان ایده ها، باورها و ارزشهای مشترک با محیط عوامل زیر در ایجاد و تقویت همبستگی میان انسانها مؤثرند.

1- علم و آگاهی

علم و آگاهی کامل به عقاید باورها و ارزش ها یک نوع بصیرت به انسان می بخشد، که در بحران ها و فراز و نشیب های لغزنده، مسائل جزئی و فرعی را که گاهی موجب شکست و سقوط می شود، نادیده بگیرد، و به هدفهای اصیل و درخشان و مسئولیت خود بیندیشد تا سرانجام راههای نفوذ دشمن مسدود گردد و اتفاق و اتحاد به وجود آید. از حضرت علی(ع) نقل

شده که می فرماید:

اگر کسی که چیزی را نمی داند، ساکت بماند و از اظهار نظر بی اساس خودداری کند، اختلاف از میان می رود.

2- مشورت و تفاهم

مشورت و تفاهم در مسائل آنقدر ضروری و پسندیده است و در ایجاد مودّت و محبت اجتماعی نقش بسیار مؤثری دارد که خداوند به پیامبر(ص) دستور می دهد که:

در کارها با اصحاب خود مشورت کن.

حضرت علی(ع) می فرماید:

انسان خودرأی به هدف نمی رسد، و اگر با مردم مشورت کند، از عقل آنها کمک گرفته است.

3- مهربانی و مدارا

مدارا و مهربانی و نیز عفو و گذشت را می توان، از راههای جلب محبوبيت و اصلاح اجتماع به حساب آورد، چون این صفات جلو بسیاری از جدالها و کشمکش ها را می گیرد و به جای آن آرامش و روابط انسانی را جایگزین آنها می نماید. پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

مدارا و سازگاری با مردم نصف ایمان و مهربانی با آنها نصف عیش و راحتی زندگی است.

4- صفا و یکرنگی

توجه دادن به صفا و یکرنگی و روح برادری و مسئولیت را، می توان از وسایل اتحاد و اتفاق در جامعه دانست. اسلام برای این منظور، نفاق و دورویی را زشت و منفور می داند و پیامبر اکرم(ص) می فرماید:

کسی که در دنیا دو رو، و منافق باشد، در آخرت دو زبان از آتش خواهد داشت!

بنابراین صفا و یک رنگی، عامل بسیار مؤثری در تأمین اتحاد و روابط انسانی جامعه خواهد بود.

5- نعدوستی و پیمان برداری

قرآن می فرماید:

به راستی اهل ایمان برادر یکدیگرند، بنابراین شما میان برادران خود اصلاح و آشتی برقرار کنید و خدا را در نظر داشته باشید، امید که مورد رحمت و لطف او واقع شوید.

عوامل تهدید همبستگی اجتماعی

جامعه‌شناسانی مانند پارسنز معتقد است جامعه استعداد و ظرفیت جدال و ستیز را داراست که البته این استعداد ممکن است به فعلیت درآید یا درنیاید. از نظر پارسنز این جدال و ستیز از کمیابی عمومی کالاهای ارزشمند سرچشمه می‌گیرد. از این رو او به دنبال راهی است که از طریق آن، انسانها با وجود کمیابی مژمن کالاها در جامعه بتوانند در کنار هم به سر برند. اما این که چگونه کمیابی کالاهای ارزشمند به تهدید همبستگی اجتماعی می‌انجامد، امری است که به موضوع ضرورت‌های کارکردی در نظام اجتماعی پارسنز مربوط می‌شود. یکی از ضرورت‌های کارکردی در نظام اجتماعی کارکرد تطبیق و انطباق خرده نظام با نظام اجتماعی است. چنانچه کارکرد تطبیق نتواند نیازهای خود را با شرایط محیطی و ارزشها حاکم بر جامعه هماهنگ نماید، همبستگی اجتماعی نظام اجتماعی تهدید خواهد شد.

ابن خلدون اضمحلال عصبیت قومی را موجب تضعیف همبستگی اجتماعی میان انسانها می‌داند و معتقد است که در برآوردن نیازها هر چه انسان به تن پروری و تجمل خواهی فرو رود به همان میزان به نابودی نزدیک می‌شوند. همچنین عوامل زیر تهدید کننده همبستگی اجتماعی انسانها به شمار می‌آیند.

1- بدبینی های بی جا

سوءظن و بدبینی های بی جا را می‌توان از جمله عوامل شکل گیری اختلاف و تفرقه گرایی و دامن زدن به آتش تشتت و پراکندگی دانست. اسلام چنین روحی را در میان جامعه شدیداً محکوم کرده و با بیانها و هشدارهای گوناگونی، اهل ایمان را از آن برحذر می‌دارد، تا از زیانهای فردی و اجتماعی آن در جامعه جلوگیری نماید. قرآن می‌گوید:

ای اهل ایمان، از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که بعضی از گمانها گناه است.

حضرت علی(ع) می‌فرماید:

وقتی سخنی را می‌شنوید، تا می‌توانید برای آن احتمال خیر و صحیح بدهید، درباره آن گمان بد نبرید.

2- بهتان و افترا

بهتان و افترا موجب شکاف و اختلاف در جامعه می‌گردد، همچنین بهتان زدن سبب زوال ایمان بهتان زننده است. امام

صادق(ع) می‌فرماید:

هرگاه شخص مؤمنی به برادر مسلمان‌ش بهتان بزند و تهمتی به او ببندد، ایمان درونی‌اش نابود می‌شود، همان‌طور که نمک در آب نابود می‌گردد.

چه بسا افراد پاک و آراسته‌ای، به سبب حب و بغض‌های دشمنان مورد ضربه‌ها و لطمه‌های جدی قرار می‌گیرند و شکست‌های دردناک و مخربی را در زندگی متحمل می‌شوند.

3- توقع‌های بی‌جا

توقع‌ها و طمع‌های بی‌مورد را می‌توان از جمله علل اختلاف و تفرقه‌گرایی‌ها دانست. چون افراد گاهی برای اشغال پست‌های حساس و یا به دست آوردن درهم و دینار و یا هدف‌های دیگر دست‌حاجت، پیش‌این و آن‌دراز می‌کنند و چنانچه به خواسته‌ها و تقاضاهای بی‌جای خود نرسند، سر به عصیان می‌گذارند و به جبهه‌بندی‌ها متوسل می‌شوند بدین جهت، اسلام این حالات را موجب سقوط شرافت و عزت انسانی فرد و جامعه معرفی کرده است. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید:

کسی که دست‌سؤال پیش مردم دراز کند، در صورتی که خوراک سه روز خود را دارد، روز قیامت در حالی به پیشگاه محاسبه الهی می‌آید که صورتش گوشت ندارد.

4- جاه‌طلبی و برتری‌جویی

از جمله علل مهم اختلاف و دسته‌بندی‌های یک جامعه را می‌توان جاه‌طلبی و برتری‌جویی برخی از افراد دانست. کسانی که برای خود جایگاه ویژه‌ای قائل هستند و خود را موجودات برتر از سایرین می‌دانند، به تدریج برای رساندن خود به جایگاه موهوم دست به اقدامات تجاوزگرانه‌ای می‌زنند. روحیه چنین افرادی مستکبرانه و عملشان استکباری است. رفتار مستکبرانه، آمیخته با ستم و تعدی است. مبتلایان به روحیه استکباری می‌کوشند بهترین امکانات و بهترین موقعیت اجتماعی را به خود اختصاص دهند و حتی اطرافیان و هواداران را نیز به جایگاهی برسانند که شایسته‌شان نیست و بدین ترتیب نظامی طبقاتی به وجود می‌آید که در آن فرودستان باید در خدمت فرادستان قرار بگیرند. لذا جاه‌طلبی و برتری‌جویی در مرحله اول موجب خودخواهی و عصیان می‌گردد و سپس فرد جاه‌طلب وقتی در هدف‌های خود پیروز نشد، به اختلاف و تفرقه‌گرایی دامن می‌زند. قرآن کریم برای جاه‌طلبانی که قهراً به عصیان و سرکشی نیز می‌پردازند می‌فرماید:

خانه آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری و فساد نیستند و فرجام (خوش) از آن پرهیزگاران است.

پیامبر(ص) می فرماید:

حب مال و جاه طلبی، نفاق را در دل می رویاند، همان طور که آب سبزی را می رویاند.

5- بخل، حسد و کینه

بُخل، حسد و کینه را نیز می توان از انگیزه های اختلاف و تفرقه گرایی در جامعه به شمار آورد. بدین جهت اسلام این صفات را هم مذموم و منفور و حتی گاهی نابود کننده ایمان افراد قلمداد کرده است. امام باقر(ع) می فرماید:

به یقین حسد نیروی ایمان را می خورد، همچنان که آتش هیزم را می خورد و نابود می کند.

6- خواهش های نفسانی

خواهش های نفسانی به اندازه ای توان دارند که انسان را به نادیده گرفتن موازین تعیین شده وادارند، به گونه ای که حتی مقدس ترین ایده ها و آرمان ها را نادیده بگیرد. بسیاری از رفتارهای نابه هنجار و حق کشی ها و حریم شکنی ها از نفسانیات انسان سرچشمه می گیرند. خواهش های نفسانی جلوه های فراوانی دارد، از عوامل بسیار نیرومند تفرقه و تشتت است. آیات زیادی در قرآن وجود دارد که در آنها از نفسانیات و آثار و تبعات آنها سخن گفته شده است. اختلاف دینی در میان عالمان، ناشی از بغی و حسد معرفی شده است. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

راه تفرقه نپیمودند مگر از روی حسد، هنگامی که برایشان علم آمد.

خاستگاه اجتماعی مشارکت

انسان یک موجود ذاتاً اجتماعی است که حیاتش نیز به مشارکت اجتماعی او با هموعانش وابسته است، انسان از همان ابتدای زندگی خود برای تأمین نیازهای خویش به تعاون و همکاری با دیگران نیاز داشته و در طول تاریخ، مشارکت اجتماعی در نظامهای سیاسی یکی از مهم ترین مباحث محسوب می شده است. مشارکت اجتماعی فرایندی است که از طریق آن، شخصیت اجتماعی انسانها شکل می گیرد و آنان را برای انجام کارهای مشترک گروهی آماده می سازد. مشارکت امری است که می تواند در ساحت های گوناگون از جمله همکاری سازگاری، پذیرش، همبستگی، همیاری، یکپارچگی و تعامل تحقق می یابد.

انسجام و همبستگی اجتماعی شرط لازم برای مشارکت

انسجام و وحدت اعضای جامعه، از جمله مهمترین عواملی هستند که موفقیت آنها را تضمین می کند و جامعه را به سوی رشد و تعالی سوق می دهد. از سوی دیگر تفرقه و پراکندگی موجب زوال و انحطاط است. حضرت علی(ع) درباره علل ظهور و سقوط تمدنهای گذشته و نقش وحدت و تفرقه در این موضوع می فرماید:

پس بنگرید چه سان می نمودند آن گاه که گروه ها فراهم بودند و همگام یک راه را می پیمودند و راست و با هم سازوار و دستها یکدیگر را مددکار بود. شمشیرها به یاری هم آخته و دیده ها به یک سو دوخته و اراده ها در پی یک چیز تاخته، آیا مهتران سراسر زمین نبودند و بر جهانیان پادشاهی نمی نمودند؟ پس بنگرید که پایان کارشان به کجا کشید، چون بین شان جدایی افتاد، الفت به پراکندگی انجامید و سختی ها در دلهاشان گوناگون گردید، از هم جدا شده و به حزبها گراییدند و خدا لباس کرامت خود را از تن شان بیرون آورد و نعمت فراخ خویش را از دست شان به در کرد و داستان آنان میان شما ماند و آنان را برای پند گیرندگان عبرت گردانید.

انسجام، یگانگی و اتحاد مردم یک جامعه، اسباب حرکت آنها به سمت هدفهای مطلوب است و رشد جامعه را در پی دارد، حال آن که تفرق و ناهماهنگی و اختلاف درونی جامعه پایه های قدرت و قوام جامعه را دچار تزلزل می کند و امتیازات موجود را نابود می سازد. حضرت علی(ع) با تکیه بر همین اصل، مردم جامعه خود را توبیخ می کند و شکست آنان را علی رغم برخورداری از رهبر صالح و پذیرش ارزش های دینی، پیش بینی می نماید، آن جا که می فرماید:

به خدا سوگند که با چنین اوضاع و احوالی، به گمان خویش، آینده را چنین می بینم که آنان، با استفاده از نقطه های ضعف شما، دولت را در اختیار گیرند، چرا که آنان بر محور باطل خویش فراهم اند و شما از محور حقان پراکنده اید، آنان در راه باطلشان مطیع رهبر خویش اند، اما شما در راه حق خود از رهبرتان سرمی تابید. ...

طبق این عبارت در شرایطی که جامعه از انسجام درونی برخوردار نباشد، رهبری بزرگ مردی چون امام علی(ع) هم کارساز نخواهد بود.

عوامل مشارکت سیاسی و اجتماعی

عواملی که در مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم با حکومت و نظام اسلامی نقش دارد عبارتند از:

الف) عوامل نظری

یکی از عوامل مشارکت سیاسی - اجتماعی مردم در نظام سیاسی اسلام، رضایت مردم از نظام حاکم است و یکی از چیزهایی که رضایت عامه بدان بستگی دارد، نوع نگاه حکومت است بر توده مردم: با این دید که آنها برده و مملوک و فقط برای این هستند که از حاکم اطاعت کنند و حاکم مالک و قیم و صاحب اختیار مردم است؟ یا به این دید که مردم صاحب حق اند و او امین و نماینده آنهاست. در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان، خویش انجام می دهد و در صورت دوم، از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می دهد، اعتراف حکومت به حقوق مردم و احتراز از هر کاری که موجب نفی حق حاکمیت آنها گردد، از شرایط و عوامل اولیه جلب رضایت و اعتماد مردم است. استاد مطهری ضمن نقد این تلقی که در رم قدیم وجود داشته مبنی بر اینکه رابطه ملت و حاکم مثل رابطه گله و چوپان است می فرماید:

در قرون جدید دوباره در اروپا این فکر قدیمی تجدید شد و با اتکا بر افکار کلیسا، این فکر عرضه شد که مردم در زمینه حکومت فقط تکلیف و وظیفه دارند نه حق، و چنین فرض شد که یا باید خدا را بپذیریم و حق حکومت را از طرف او تفویض شده به افراد معینی که هیچ نوع امتیاز روشنی ندارند تلقی کنیم و یا خدا را نفی کنیم تا بتوانیم خود را ذی حق بدانیم.

استاد مطهری ضمن نقد اندیشه سیاسی «توماس هابز» که متأثر از اندیشه های کلیسایی است می فرماید:

در این فلسفه ها مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت در مقابل مردم فرض شده است. مکلف و موظف بودن در برابر خداوند کافی دانسته شده است برای اینکه مردم هیچ حقی نداشته باشند. عدالت همان باشد که حکمران انجام می دهد و ظلم برای او مفهوم و معنی نداشته باشد... به عبارت دیگر حق الله موجب سقوط حق الناس فرض شده است.

اما امام علی(ع) بر عکس کلیسا، مسئولیت در برابر خدا را منافی مسئولیت در قبال مردم نمی داند، بلکه منطق نهج البلاغه بر این اساس است که ایمان به خدا زیربنای اندیشه عدالت و حقوق ذاتی مردم است. حضرت علی(ع) می فرماید:

خداوند بر من، به موجب این که ولی امر شما هستم، حقی بر شما قرار داده است و برای شما نیز بر من همان اندازه حق است که از من بر شما.

حضرت علی خطاب به مالک اشتر می فرماید:

نگو از من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن که این عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین است.

در این دو جمله امام(ع) نظر کلیسا را که نفی حقوق مردم در برابر حاکم را عین ایمان می داند، رد می کند و به حقوق متقابل مردم و والی و نفی دیدگاهی که می گوید وظیفه ملت فقط اطاعت است و هیچ حقی در برابر حاکم ندارند تصریح می کند. بدین ترتیب دیدگاهی که سبب می شود مردم در نظام سیاسی مشارکت فعال نداشته باشند مورد تأیید امام نیست و نشان می دهد که حاکم امین مردم در امانت داری و مسئول در برابر مردم است، همان طور که در برابر خداوند مسئول است و این دو اصل برخلاف اندیشه کلیسایی با هم منافاتی ندارند.

در مجموع از لحاظ نظری حاکمیت اندیشه های منحط زیر که در تضاد با اندیشه های ناب اسلامی، و مانع مشارکت سیاسی و اجتماعی است:

- 1- حاکم قیم مردم است و رابطه مردم با حاکم مانند رابطه چوپان و گله است نه رابطه امانت دار و امانت گذار.
- 2- تفویض حاکمیت از ناحیه خدا به انسان، موجب این است که فقط در برابر خداوند مسئول باشد نه در برابر مردم.
- 3- مسئولیت در برابر خدا با مسئولیت در برابر مردم، منافات دارد.
- 4- حق الناس و حق الله با هم منافات دارند، به طوری که اگر بخواهیم حق الله را ادا نماییم ناگزیر باید حق الناس را فروگذاریم.

5- حاکمیت خدا با حاکمیت ملی منافات دارد.
(ب) عوامل عملی

عواملی که عملاً زمینه مشارکت فعال سیاسی اجتماعی مردم را از نظر حضرت علی(ع) فراهم می نماید عبارتند از:

- 1- استفاده از نخبگان و عقلای قوم در امور مهم و اساسی
- 2- امکان عملی نظارت مردم بر کار والیان
- 3- حفظ سنت های صالح که در بین مردم از سابق مانده است.

4- عدم برخوردهای خشن ایدئولوژیک و حزبی با مردم

5- اثبات حسن ظن به مردم از طریق، احسان به قاطبه مردم از هر دین و مذهب، برداشتن سنگینی هزینه و مخارج زندگی از دوش آنها، و عدم تکلیف فوق طاقت. البته اعتماد و حسن ظن به مردم، موجب اعتماد و حسن ظن آنها هم به حاکم می گردد و احساس همدلی و نزدیکی حاکم خادم امین برای آنهاست و به آنها خیانت نمی کند و در نتیجه به او در تحقق آرمانهایش کمک خواهند کرد.

6- ارتباط مستقیم با مردم و نزدیک شدن والی به مردم، به طوری که مردم بدون لکنت زبان از حق خود دفاع کنند، استفاده از مشورت انسانهای صادق و صریح و شجاع در حق گوئی، ترک مشورت با افراد بخیل و ترسو و حریص، عدم استفاده از بنیان حکومتهای طاغوتی سابق عدم اجازه چاپلوسی و تعریف و تمجیدهای بیهوده از حاکم همه عواملی هستند که سبب ارتباط عاطفی و حسن ظن و رابطه صمیمی ملت و دولت می گردند و به نحوی که مردم در آن شرایط از رهبران خود به راحتی اطاعت می کنند و در سرنوشت خویش به طور گسترده دخالت می نمایند. موانعی که سد راه مشارکت عملی میان مردم و حکومت می شود این است که اگر در یک جامعه مردم مشاهده کنند به نخبگان بی اعتنائی می شود، به ملت امکان نظارت و کنترل در کار رهبران جامعه داده نمی شود و با برخوردهای حزبی گروه حاکم، گروه های رقیب را به جرم اختلاف نظر از صحنه حذف کند، دولت فقط از مردم اطاعت بخواهد و خود را قیم مردم بداند نه خدمتگزار، خود را فقط محق بداند نه پاسخگوی مردم، به مردم اعتماد نداشته باشد، سنت های صحیح آنها را خرافه بیندارد و با مردم مهربانی نکند و آنها را به جای اینکه ولی نعمت خویش بداند، ابزار حکومت خویش بیندارد. در چنین حالتی است که کم کم حسن ظن مردم و همدلی از بین می رود و فاصله دولت و ملت زیاد می شود و این احساس در ملت به وجود می آید که حکومت آنها نیست، لذا نارضایتی شروع می شود.

جلوه های مشارکت مردم در نظام اسلامی

امر مشارکت در حکومت اسلامی، دارای ابعاد و جنبه های وسیعی است که بخش عظیمی از فعالیت های بشر را در برمی گیرد. این جلوه ها عبارتند از:

1- شورا

مردم در حکومت، حق تشکیل شورا و تعیین مهم ترین امور مملکتی و حکومتی خود را از طریق آن دارند. نه تنها امر شورا که قرآن بر آن تأکید فراوان نموده، بلکه اساساً لازمه مشارکت امت در پیشبرد اهداف جامعه نیز با شورا امکان پذیر است و نتیجه مطلوبی را نیز دربر خواهد داشت. اصولاً مردمی که کارهای مهم و اساسی خود را با مشورت یکدیگر انجام می دهند

کم تر گرفتار لغزش می شوند و بالعکس افرادی که گرفتار استبداد رأی هستند و خود را بی نیاز از افکار دیگران و مشارکت در امور اجتماعی می دانند هر چند از نظر فکری، فوق العاده توانا باشند، در عین حال در اداره امور جامعه و نیازهای آن تأثیر لازم را دارا نخواهند بود.

2- بیعت مردم با رهبریت نظام

این عامل فیزیکی از مهم ترین ابزار مشارکت به شمار می رود و نقش اساسی در امر سیاست و حکومت دارد. البته بیعت با رهبر معصوم که منصوص الهی است جایگاه ویژه ای دارد، لکن بیعت امت با رهبری در زمان غیبت امام زمان(ع) نیز از ملزومات و ضروریات می باشد و لذا این خود تأکیدی است از جانب پیامبر و وصی اش بر شخصیت امت و دلیل دیگری است بر خلافت عمومی ملت تا از طریق آن، حدود و مشخصات راه امت تعیین گردد و افراد را در تشکیلات اجتماعی سهیم بدانند و مسئول پاسداری از آن باشند.

3- امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، اساس و شالوده اجرای همه احکام و دستورهای اسلام است، زیرا بدون این وظیفه جمعی، همه احکام اسلامی معطل می ماند. یکی از بدیهی ترین و مهم ترین مصادیق امر به معروف و نهی از منکر امور سیاسی و اجتماعی است. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان نظارت عمومی، مانند دفاع از جان، مال و ناموس، رعایت بهداشت و حفاظت از محیط زیست و برخی دیگر از مسائل اجتماعی دارای دو جنبه حق و تکلیف است، از این رو برخی پژوهشگران از این پدیده به نام حق وظیفی یاد می کنند، یعنی ماهیتی که هم حق است و هم وظیفه. حق مشارکت در امور جامعه، در دین اسلام به رسمیت شناخته شده و پرداختن به آن تشویق و ترک آن تقبیح شده است. کسانی که این دو وظیفه را ترک می کنند، از بخش مهمی از فعالیت مؤثر سیاسی و اجتماعی خود کناره گیری می کنند و این خود زمینه ساز بحران اجتماعی است. متون دینی نیز همین امر را دلیل اصلی انحطاط و افول تمدنها و جوامع معرفی می کنند. آنچه امروزه بحران مشارکت اجتماعی نام گرفته بیانگر دوری توده جامعه از وظایف شهروندی شان است. ترک امر به معروف و نهی از منکر در مورد مدیران جامعه، باب نقد و انتقاد سالم را می بندد وحصاری از ناآگاهی و بی خبری مدیریت اجتماعی کشور را فرا می گیرد. این بی تفاوتی و ناآگاهی اجتماعی، کم کم گسترش می یابد و همه اجتماع را به نابودی می کشاند.

تاریخ اسلام نشان می دهد که هر گاه این پدیده در جامعه، رواج بیشتری یافته، مشارکت مردم بیشتر و اجرای احکام اسلامی از رونق بهتری برخوردار بوده است.

4- اتحاد و تعاون در امور جامعه

موضوع اتحاد مسلمانان و لزوم مبارزه با هرگونه تفرقه از جمله اموری است که نتیجه آن جامعه ای سالم و پیوند علایق

دوستی بین مسلمانان است. قرآن کریم می فرماید:

همگی به رشته دین خدا چنگ زنید و به راههای متفرق نروید.

در جای دیگر قرآن می فرماید:

در نیکوکاری و تقوا به یکدیگر کمک کنید.

بنابراین مسلمانان موظف اند در کارهای نیک با یکدیگر تعاون و همکاری داشته باشند و اگر این اصل در اجتماعات اسلامی زنده شود و مردم بدون در نظر گرفتن مناسبات شخصی و نژادی در کارهای مثبت و سازنده با یکدیگر مشارکت و همکاری نمایند، بسیاری از نابسامانی های جوامع اسلامی سامان می پذیرد. هم چنین اگر در مقیاس جهانی، همه ملت ها با متجاوز و ظالم همکاری نکنند، تعدی، تجاوز، استعمار و استثمار از جهان برچیده خواهد شد. در واقع، نوع کاربرد مشارکت مردمی و نقش و عملکرد آن در بعد مثبت و منفی در اینجا نیز نمود پیدا خواهد کرد.

راهکارهای افزایش همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی

درباره افزایش همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی دیدگاههای مختلفی مطرح شده است که به مهم ترین آنها اشاره می شود:

1- افزایش آگاهی فردی و جمعی

از جمله راهکارهای افزایش همبستگی اجتماعی و نیز مشارکت عمومی، آگاهی دادن به مردم از توان ظرفیت ها، استعدادها و قدرت و منزلت خویش و نیز حقوق شهروندی آنان در باب مسئولیت های فردی و اجتماعی آنان است که می تواند عامل مؤثری در بهسازی و نوسازی و آبادانی کشور باشد. علمای علم سیاست در این باره می گویند:

هر قدر شهروندان بیشتر به تعلقات مشترک میان خودآگاهی داشته باشند، بهتر می توانند تصمیم های سیاسی را که به مصالح عام نزدیک تر است، تشخیص دهند، به شرط آن که امکان واقعی انتخاب و مشارکت را در اختیار داشته باشند.

اگر واقعاً مردم به این حقیقت پی ببرند که اگر بخواهند می توانند همه امور را مطابق ذوق و سلیقه خویش بسازند، و در این زمینه آگاهی لازم به آنان داده شود، قطعاً به صورت آگاهانه و از روی طیب نفس و اختیار در فعالیت ها و طرح ها مشارکت

جدی همراه با همبستگی خواهند داشت. لذا افزایش کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی هر کشوری به میزان آگاهی و مشارکت آنان در تمام امور وابسته است.

2- مشارکت ارادی و اختیاری

اگر در هر کاری مردم احساس کنند از سوی حکومت برای انجام کاری تحت فشار قرار دارند، با اشتیاق و انگیزه دست به فعالیت نمی زنند. مطالعات مختلف نشان می دهد مشارکت هایی که توأم با جبر و اجبار و در شرایط مصنوعی صورت می گیرند، هرگز شیوه مناسبی برای انجام فعالیت ها نخواهند بود و دوام چندانی هم نخواهند داشت، لکن آن گاه که ارتباط مردم و حکومت نزدیک و صمیمانه باشد، نیازی به تحمیل، جبر و اجبار برای همکاری نیست. مردم آن گاه که احساس کنند حکومت برای انجام طرحی ملی نیازمند کمک، مساعدت و مشارکت مردمی است، خود با شوق و اشتیاق در این مهم کمک خواهند کرد. در صورتی که مردم در این مشارکت احساس جبر کنند و کمک های مردمی بدون میل و اراده آنان دریافت شود، چنین کمک هایی هر چند ممکن است در کوتاه مدت دوام یابد، ولی در بلند مدت هرگز دوام نخواهند داشت و به محض از بین رفتن فشار، کمک ها و مشارکت مردمی متوقف خواهد شد.

3- باور کردن مردم

از جمله آفت ها و آسیب های بزرگ نظام های سیاسی، عدم باور مردم از سوی مسئولان نظام و عدم اعتماد و اطمینان به ظرفیت های بالقوه و بالفعل مردم برای توسعه و آبادانی کشور است. این موضع آمرانه و اقتدارگرایانه که حاکمان خود را از جنس دیگر پنداشته و مردم را هیچ به حساب نمی آورند و معتقدند که مردم توان و قدرت فهم و تشخیص درست نیازهای خود را ندارند مانع بزرگ در جلب مشارکت عمومی است. این گونه موضع گیری های اقتدارگرایانه موجب دلسردی مردم از نظام حکومت و شکاف و فاصله آنان از حاکمان خواهد شد و در بلند مدت همبستگی ملی را تضعیف و مشارکت عمومی را در طرح های ملی و همیاری متقابل آنان را در اجرای طرح ها و پروژه های ملی به شدت کاهش می دهد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

آن کسانی که با نظام جمهوری اسلامی سر و کار دارند، باید باور کنند که مردم در متن نظام جمهوری اسلامی هستند و آنها مرید و سرباز نظامند... امروز همه وظیفه داریم که اعتماد و باور و قبول مردم و رابطه مستحکم میان مجموعه خدمتگزار و مردم باید وجود داشته باشد.

از این رو، شایسته است که حاکمان مردم را باور کرده، از قدرت، مهارت، تخصص، نیروی فعال، پرانرژی و جوان آنان در مشارکت عمومی بهره بگیرند، تا بدین سان، زمینه جلب رضایت عمومی و مشارکت مردمی فراهم آید.

4- بسیج منابع

یکی از منابع مهم در حوزه جامعه شناسی، منابع انسانی، امکانات و تجهیزات مادی مربوط به انسان است. حاکمان برای جلب رضایت عمومی و افزایش اعتماد سیاسی و در نتیجه، جلب مشارکت عمومی باید از همه امکانات، ظرفیت های مادی و انسانی بهره گیرند. در واقع، با بسیج منابع و ظرفیت های انسانی و مادی می توان اقدام به افزایش مشارکت عمومی نمود. بهترین و کارآمدترین شیوه بسیج منابع، به کارگیری نیروهای کارآمد و جوان در ساحت ها و عرصه های گوناگون جامعه است. بنابراین نظامهایی می توانند اقدام به بسیج منابع انسانی نمایند که برخوردار از پشتوانه قوی مردمی باشند.

5- خدمت صادقانه و بی منت مسئولان به مردم

وقتی مسئولیت، یک امانت است، طبعاً خدمت هم باید بی منت باشد. در نظامی که هویت اصلی آن را مردم تشکیل می دهند، حفظ حرمت و شخصیت این مردم بر همه مسئولان واجب است. روح تواضع و عدالت خواهی اقتضا می کند که مسئولان نظام برخوردی یکسان با مردم داشته باشند. همچنین آنان بسان مردم وظیفه متقابل و همسانی در تقویت همبستگی همنوایی وظیفه شناسی و خدمت دارند و مسئولیت هدایت و جریان دهی به امور جاری مردم را دارند، در نتیجه باید در خدمت رسانی به مردم و همنوایی بیشتر و رابطه گرم و صمیمی با آنها پیش قدم باشند چرا که خدمت صادقانه و بی منت به مردم علی رغم کمبود امکانات، اعتماد و رضایت عمومی را جلب می کند و زمینه ساز افزایش مشارکت عمومی است. مقام معظم رهبری می فرماید:

ما باید خودمان را به معنای واقعی کلمه - نه به معنای تعارفی کلمه - خدمتگزار مردم بدانیم... و جهت کلی سیاستهای ما باید تأمین منافع طبقات محروم جامعه باشد.

بنابراین اگر مردمی احساس کنند که مسئولان نشان خادم آنان اند و برای خدمت به مردم از جان مایه گذاشته، از یکدیگر سبقت می گیرند، احساس وظیفه متقابل نموده و در بازسازی، سازندگی و فراخوان های عمومی مشارکت فعال تری خواهند داشت.

آثار و پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی

همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، آثار، نتایج و پیامدهای بسیاری دارد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می گردد.

1- کارآمدی و تثبیت نظام سیاسی

از جمله مهم ترین پیامدهای همبستگی اجتماعی و در نتیجه، مشارکت عمومی را می توان کارآمدی نظام و تثبیت نظام

سیاسی قلمداد کرد. در نظام‌های سیاسی با پشتوانه مردمی که وفاق و انسجام اجتماعی بالاست مردم حامی واقعی نظام هستند، زیرا آنان نظام را متعلق به خود می‌دانند و در مشکلات و بحرانها به کمک نظام می‌شتابند. از این رو، نظام کارآمد و باثبات می‌باشد. این امر لازمه هر نظام مردمی و پویاست. عوامل زیادی در کارآمدی نظام مؤثرند، از جمله هماهنگی میان اجزا و قوا و نهادهای زیر مجموعه یک نظام است. یعنی اگر نظامی که مردم حاکمان را از خود می‌دانند، روابط صمیمانه با آنان داشته باشند و میان اجزای نظام، قوای سه‌گانه و لایه‌های زیرین با هم همدلی و هماهنگی وجود داشته باشد، قطعاً چنین نظامی کارآمد و با ثبات خواهد بود. از سوی دیگر عامل مؤثر در کارآمدی نظام را تناسب بین اجزای نظام تشکیل می‌دهد، یعنی اگر عناصر درون نظام و اجزا و بدنه قدرت از نوک هرم تا قاعده آن همه و همه در خدمت نظام باشند کارآمدی و تثبیت آن نظام تضمین خواهد شد. در کنار این دو عامل، عامل بسیار مهمی که در کارآمدی نظام بسیار مؤثر است، مدیریت کارآمد می‌باشد. وجود مدیران لایق، کارآمد، متعهد، پرتلاش و خدمتگزار موجب همسویی، هماهنگی و تناسب بیشتر بین اجزای نظام می‌شود.

2- تقویت روحیه تعاون و همکاری

تعاون، همکاری و همیاری اجتماعی از مهم‌ترین پیامدهای همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی است. اساس زندگی اجتماعی بر تعاون و همیاری پایه ریزی شده است و نظام بنیادین اسلام قوانین اقتصادی و اجتماعی خود را بر اصل تعاون استوار کرده است. از این رو قرآن کریم برای تثبیت روحیه مشارکت، بر تقویت روح تعهد و عزم عمومی تشویق نموده و می‌فرماید:

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ.

حضرت علی(ع) همه مردم را نیازمند یکدیگر دانسته و این نیاز را همیشگی و همچون نیاز انسان به اعضا و جوارح خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید:

از خداوند میخواه که تو را از مردم بی‌نیاز کند، زیرا انسانها همچون اعضای بدن به یکدیگر وابسته اند، چه وقت انسان از دستش یا پایش بی‌نیاز می‌شود؟

بنابراین اگر در جامعه ای روحیه تعاون، همیاری و همکاری تقویت و نهادینه شود، شاهد جامعه ای یکدست، یکرنگ و منسجم خواهیم بود.

3- دشمن ستیزی و دشمن زدایی

دشمن جرئت نفوذ در جامعه ای را ندارد که دارای وحدت، انسجام و وفاق اجتماعی است و با همدلی و وفاق به هموعان خویش کمک کرده و همواره حضوری فعال در صحنه های فردی و اجتماعی دارد، چرا که نه با یک حکومت که با یک ملت باید مبارزه کند. وحدت و همدلی اکسیری است که دشمن را در توطئه های خویش علیه یک ملت ناکام می گذارد. مقام معظم رهبری در این باره می فرماید:

دشمنانی که هنوز درصددند نسبت به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی، نیات خصمانه و شومشان را اعمال بکنند، چشم امید به اختلافات بسته اند. آنها از وحدت و یکپارچگی شما مردم می ترسند این را متوجه باشید. ملت ایران به هیچ قیمت نباید وحدت و یکپارچگی خودش را از دست بدهد.

4- آبادانی و امنیت اجتماعی

یکی دیگر از پیامدها و نتایج انسجام ملی و اجتماعی و مشارکت عمومی، وجود امکانات بالقوه و بالفعل و منابع انسانی و مادی فراوان و آماده برای آبادانی و توسعه کشور و نیز حضور فعال مردم در صحنه های اجتماعی و عرصه های فرهنگی و امنیت پایدار اجتماعی است. این مهم نیز مورد تأکید منابع دینی، آیات و روایات می باشد، به گونه ای که خدمت رسانی مسئولان به مردم و کمک، همیاری و صرف مال در راه اصلاح جامعه و رفاه عمومی و دستگیری از نیازمندان و رسیدگی به امور عام المنفعه و رسیدگی به خویشان، محرومان و بیچارگان علاوه بر آبادانی کشور و بهبود وضع عمومی جامعه، نزول برکات و عنایات الهی را در پی دارد.

5- استقلال و عزت اسلامی

در پرتو همبستگی اجتماعی و مشارکت عمومی، استقلال و عزت اسلامی برای امت اسلامی به ارمغان خواهد آمد. جامعه اسلامی در صورت وحدت، همبستگی، انسجام و وفاق و پای بندی کامل به اصول و ارزش های دینی و تحمل مشکلات، موانع را یکی پس از دیگری از سر راه برداشته و به عزت اسلامی که همانا مخصوص مؤمنان و اولیای الهی است نایل خواهد آمد، چون به فرموده قرآن:

عزت مخصوص خدا و رسولش و مؤمنان است.